

یونس نظرزاده، شهید دهه هشتادی جنگ تحمیلی سوم  
۲ ساعت پیش از آتش بس آسمانی شد

## شهادت، شرط ازدواجش بود

۵۴



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

خانواده رحمتی همه برنامه هایشان  
را بر اساس شیفت های خدمت در حرم مطهر رضوی می چینند

حکایت ۱۳ سال رحمت امام رضایی

۶



اهالی محله گلدیس، از آسفالت نامناسب

۲

رینگ میدان لاله گلایه دارند

شیار خاکی دردسرساز

درخواست دختر ۱۲ ساله شهید امنیت و خدمت

۷

از دوستان و همسالانش

اجتماعات شبانه را فراموش نکنید



اهالی محله گلدیس، از آسفالت نامناسب رینگ میدان لاله گلایه دارند

## شیار خاکی دردسرساز

و می گوید: یکی دو شب پیش، یکی از بچه ها بادو چرخه در این گودال افتاد و به زمین خورد. بچه تمام دست و پاهایش خونی و پوست پوست شده بود. حرف من این است که اگر کارتان تمام شده، روکش آسفالت خیابان را درست کنید، قبل از اینکه اتفاق ناگواری برای اهالی بیفتد.

**● ماشین شما هم در چاله افتاد!**  
رفت و آمد در میدان لاله با مغازه ها و دکان های زیاد، وجود مسجد و پارک و چندین مدرسه، بسیار زیاد است. با ماشین که وارد رینگ میدان می شویم، در چاله ای بزرگ می افتیم و این آسفالت نامناسب در سرتاسر میدان ادامه دارد.

**● لکه گیری رینگ میدان به زودی آغاز می شود**  
برای موضوع لکه گیری رینگ میدان لاله بار رئیس اداره حمل و نقل و عمران منطقه ۹ گفت وگویی کنیم. سید هادی صالحی در این باره می گوید: این کنده کاری ها مربوط به خطوط آب رسانی سازمان پارک ها و فضای سبز شهرداری است و می بایست بعد از اتمام پروژه برای مرمت آسفالت معبر اقدام کنند. با وجود این اگر تأخیری در ترمیم آسفالت معابر کنده کاری شده به وجود بیاید، شهرداری منطقه برای مرمت آسفالت اقدام می کند.

رضا میرزایی که نیش این معبر، مغازه خوار بار فروشی دارد، رو به ما می گوید: ماشین شما هم در چاله افتاد؟ یک ماهی می شود که شهرداری در این معبر کنده کاری کرده و همین طور به امان خدا رها شده است.

او ادامه می دهد: هر ماشینی وارد این میدان می شود، اول با این چاله بزرگ روبه روی می شود که در سرتاسر معبر امتداد دارد و این موضوع، مشکلات بسیاری برای اهالی ایجاد کرده است.

او در ادامه می گوید: عملیات لکه گیری آسفالت معابر منطقه ۹ آغاز شده است و در همین چند روز گذشته، کنده کاری های آسفالت در چهارراه شهید صیاد شیرازی و میدان ویلا انجام شده است. علاوه بر این ها آسفالت رینگ میدان لاله هم در دستور کار قرار دارد و منتظر تأمین آسفالت از سوی سازمان عمران شهرداری هستیم. صالحی با اشاره به اینکه تسهیل در تردد و وسایل نقلیه، افزایش ایمنی شهروندان و ارتقای سیمای شهری از اولویت های شهرداری منطقه ۹ محسوب می شود، یادآوری می کند: شهروندان می توانند درخواست ها و گزارش های خود را در باره روکش و ترمیم آسفالت معابر از طریق سامانه تلفنی ۱۳۷ ثبت و پیگیری کنند.

**● اگر کارتان تمام شده، آسفالت را درست کنید!**  
صدمتر که از میدان لاله به سمت انتهای بولوار لادن می آییم، مسجد موسی بن جعفر (ع) قرار دارد که یکی از مساجد مورد استقبال اهالی محله گلدیس است و این روزها یکی از پاتوق های اجتماعات شبانه اهالی هم محسوب می شود.

محسن سراوانی که همراه یکی از فرزندان به این مسجد آمده است، درباره خرابی آسفالت می گوید: به خاطر شیب آسفالت در بولوار لادن، کنده کاری آسفالت دور میدان لاله دید مناسبی ندارد؛ برای همین وقتی خودروها به این شیار بزرگ می رسند، یک باره پایشان را روی ترمز می گذارند و همین موضوع باعث خطراتی برای اهالی شده است؛ نمونه اش همین دیروز که اول یک صدای ترمز دلخراش آمد و بعدش دوتا خودرو به هم برخورد کردند.

یکی دیگر از اهالی به نام موسی صبری هم پای صحبت می آید

رضاریاحی اهالی محله گلدیس از طولانی شدن مرمت آسفالت دور میدان لاله (تقاطع بولوارهای لادن و فکوری) گلایه دارند. یک ماه می شود که آسفالت دور این میدان کنده شده و هنوز برای مرمت آن اقدامی نشده و همین موضوع مشکلات بسیاری برای اهالی ایجاد کرده است. اهالی می گویند گاهی مشکلات کوچک، دردسرهایی بزرگی برای شهروندان درست می کند. شاید این میزان کنده کاری آسفالت وسیع به نظر نرسد اما منشأ تصادف های بسیاری در این میدان شده است.



اعضای شورای اجتماعی محله چهارچشمه به یاد شهید درخت کاشتند

### تقدیر سبز در خیابان خورشید

به همت اعضای شورای اجتماعی محله چهارچشمه و در راستای تکریم یاد و خاطره شهیدان صمانی، محمودزاده، حسینی مقدم از شهدای دفاع مقدس، مدافع حرم و همچنین شهدای جنگ تحمیلی سوم، تعداد ۱۹ اصله درخت در این محله کاشته شد.

این درختان در خیابان نماز یک کاشته شده است؛ معبری که مسیر رفت و آمد هر روزه اهالی خیابان خورشید است. شهروندان با دیدن و قدکشیدن این درخت ها همواره به یاد شهدا و فدakarهای آن ها خواهند بود؛ ضمن اینکه این اقدام برگسترش فرهنگ درخت کاری و زیباسازی منظر شهری هم بسیار اثرگذار است.



### کاشت ۱۳ بولارد جدید در میدان کوثر

در راستای افزایش نظم ترافیکی، تسهیل عبور خودروها و تأمین ایمنی عابران پیاده، پروژه جمع آوری بولارهای فرسوده و نصب بولارهای جدید در میدان کوثر انجام شد. با انجام این کار، ضمن زیباسازی منظر شهری، از توقف های نابجا در حاشیه میدان و ورود غیرمجاز وسایل نقلیه به محدوده های پیاده رو جلوگیری خواهد شد.

### «وکیل آباد» روشن شد

نقص روشنایی در حاشیه بولوار وکیل آباد، حدفاصل وکیل آباد ۳۲ تا ۳۶، به طور کامل برطرف شد. این اقدام در راستای افزایش ایمنی و رفاه حال شهروندان در یکی از معابر پرتردد منطقه ۹ انجام شده است. پیش از این، برخی از روشنایی های موجود در این محدوده دچار نقص فنی بودند که موجب کاهش ایمنی عبور و مرور در ساعات پایانی شب می شد.

### پاکبان ها محله گلدیس را تمیز کردند

پاکبان های محله گلدیس در اقدامی خودجوش و باهدف بهبود منظر شهری، زیبایی محیط زیست شهری و پاکیزگی محل زندگی شهروندان، زمین های رها شده در بولوار گلدیس را از زباله پاک سازی کردند. نیروهای خدماتی شهرداری منطقه ۹ همچنین با گردش در فضاهای سبز محله، پارک های گلدیس را از زباله و نخاله پاک سازی کردند.



شما می‌توانید اخبار کوچه و محله‌تان را در پیام‌رسان ایتا به شماره ۰۸۵۹۶۴۰۸۵۹۳۸۵۹۳۸۵ ارسال کنید.

۱۰



### ● ● میز کار آفرینی در اجتماعات شبانه

چندی است که در میدان حجاب و در زمان اجتماعات شبانه، اقدامات مختلفی همچون دوخت و تعمیر پرچم و رفع اشکالات درسی دانش‌آموزان انجام می‌شود. در تازه‌ترین اقدام، فعالان فرهنگی و اجتماعی محله حجاب از ۲ بانوی سرپرست خانوار و کارآفرین دعوت کردند و میز در اختیارشان گذاشتند. این بانوان محصولاتشان را که شامل زیورآلات، صنایع دستی و عروسک بافتنی بود، روی میزها چیدند. با این کار علاوه بر معرفی آن‌ها و هنرشان، بانوانی که تمایل داشتند حرفه آن‌ها را یاد بگیرند با این کارآفرینان آشنا و مرتبط شدند.



### ● ● پخت کیک برای موبک ادیب

فهیمة شهری فعالان موبک امام‌خامنه‌ای در تقاطع بولوارهای ادیب و اندیشه، برای پخت کیک به اهالی فراخوان داده‌اند. باتوجه به اینکه در دهه کرامت قرار داریم، آن‌ها از اهالی خواستند هرکس هر نوع کیک می‌تواند در خانه بپزد و به اجتماع شبانه در این موبک بیاورد. در این راستا حدود ۳۰ کیک به دست بانوان محل پخته و بین مردم حاضر در اجتماع پخش شد. این کیک‌ها به مناسبت تولد ولی‌نعمت‌مان، ثامن الحجج (ع) و به نیت پیروزی رزمندگان اسلام پخته شد. فعالان فرهنگی محل، دو کیک را به عنوان خوشمزه برتر انتخاب کردند و به آشیپ‌های آن‌ها جوایزی به رسم یادبود داده شد.

### ● ● استقبال آقایان از چهارشنبه‌های زیارتی

دهه کرامت موجب شد که آقایان محله رازی بیش از پیش از طرح زیارتی حرم رضوی استقبال کنند. حدود دو سال است که فعالان فرهنگی مسجد حضرت ابوالفضل (ع) از طریق اتوبوس‌هایی که شهرداری در اختیارشان می‌گذارد، اهالی را هر هفته یا هفته درمیان به زیارت حرم رضوی می‌برند. بیشتر متقاضیان این زیارت‌ها را بانوان تشکیل می‌دهند اما در دهه کرامت، این برنامه با استقبال چشمگیر آقایان محل همراه شد. این هفته آن‌ها استقبال آقایان زیاد بود که علاوه بر حرم رضوی، یک برنامه ویژه زیارت مزار شهدای گمنام کوهسنگی نیز برای آن‌ها گذاشته شد.



### ● ● ختم قرآن در اجتماعات چهارراه مخابرات

فعالان فرهنگی و اجتماعی پایگاه حضرت زینب (س) در محله رازی، ختم قرآن را به اجتماعات شبانه چهارراه مخابرات آوردند. این شب‌ها، آن‌ها جعبه ختم قرآن را به اجتماع می‌برند و برگه‌های آن را بین علاقه‌مندان دست به دست می‌کنند. در نتیجه این اقدام، هر دو شب یک ختم کامل قرآن انجام می‌شود. این ایده از طرف گروه ختم سبز مسجد امام سجاد (ع) مطرح شد. آن‌ها دو سال است که این گروه را تشکیل داده‌اند و در راستای آن، اعضای گروه، به ختم صلوات، ناد علی، قرآن و... برای بانیمان می‌پردازند. مبالغی که بانیمان به این گروه می‌دهند، صرف نیازمندان، آزادی زندانیان و کارهای فرهنگی می‌شود.



### آموزش امداد و نجات به ۲ هزار و ۵۰۰ شهروند

شهرداری منطقه ۱۰ برگزار می‌کند دوره آموزشی مدیریت بحران منطقه ۱۰ در سال گذشته خیر داد. کارگاه‌های آموزش امداد و نجات در قالب دو دوره «دوام‌تامن» و «کمک‌های اولیه» برگزار شد و بیش از ۲ هزار و ۵۰۰ شهروند در آن شرکت کردند. مدیریت شرایط بحرانی، آموزش نکات اولیه امداد، نحوه واکنش در زمان بحران، اطفای حریق، حمایت روانی، کمک‌های اولیه، حمل مصدوم و چادر زنی، اورژانس، احیای قلبی و ریوی، آتل بندی و پانسمان، نحوه برخورد با شکستگی و خون‌ریزی، استفاده از تورنیکت، تهیه کیف نجات، تعیین محل ملاقات خانواده در شرایط اضطراری و شیوه پناه‌گیری ایمن در مکان‌های مختلف در این دوره‌ها آموزش داده شده است.



ریاحی ۵ پایگاه مدیریت بحران در سطح منطقه ۱۰ فعالیت دارد. این پایگاه‌ها حین و پس از وقوع حوادث ناگهانی به عنوان یکی از زیرساخت‌های حیاتی شهری، کمک ویژه‌ای به شهروندان خواهند کرد. یکی از این موارد، پایگاه چند منظوره مدیریت بحران شهید بهدگانی است که به گفته شهردار منطقه ۱۰ تاکنون ۶۲ درصد پیشرفت فیزیکی داشته است و امسال به بهره‌برداری می‌رسد.



پیشرفت ۶۰ درصدی ششمین پایگاه مدیریت بحران منطقه ۱۰

وحید برجسته نژاد در گفت‌وگو با شهرآرامحله درباره اهمیت ایجاد این پایگاه گفت: باتوجه به نبود پایگاه چند منظوره مدیریت بحران در محلات کم‌برخوردار خاتم‌الانبیاء (ص) و امام‌هادی (ع)، مدیریت شهری در زمینی به مساحت ۱۲۰۰ مترمربع اقدام به احداث چنین پایگاهی کرده و برای اجرای آن بیش از ۳۳۸ میلیارد ریال اعتبار در نظر گرفته شده است.

به گفته برجسته نژاد در راستای مدیریت و کاهش خسارت‌های حوادث غیرمترقبه و ایجاد آمادگی برای مقابله با مخاطرات طبیعی، شهرداری این منطقه اقدام به ساخت پایگاه چند منظوره مدیریت بحران شهید بهدگانی به عنوان ششمین پایگاه این منطقه کرده است. ۵ پایگاه دیگر شامل شهید عامل، راستی، میثاق، پاکبان و باغبان هستند.

### اصلاح الگوی کاشت در قاسم‌آباد

با هدف مدیریت مصرف آب و پایداری پوشش گیاهی، عملیات اصلاح الگوی کاشت فضای سبز در شهرداری منطقه ۱۰ اجرا شد. در این فرایند، فضاهای سبز پر مصرف و گیاهان آسیب‌دیده حذف شد یا سطح آن‌ها کاهش یافت و به جای آن‌ها گیاهان پوششی، درختچه‌های زینتی، گل‌های دائمی و... استفاده شد و در مجموع آیلندها، میادین، لچکی‌ها و... کاملاً تغییر ساختار پیدا کرد. این پروژه در میدان مادر با مساحت ۵۱۰ مترمربع، میدان ۷ آذر (شهید مطهری) با ۴۷۰ مترمربع و لچکی‌های اطراف میدان با مساحت ۲۸۰ مترمربع با تمرکز بر زیباسازی بصری و اصلاح الگوی کاشت در بهار سال ۱۴۰۵ اجرا شده است. در این اقدام با طراحی نوین فضای سبز و مبلمان شهری و استفاده از گونه‌های گیاهی پایدار، محیطی آرام برای شهروندان و زائران فراهم شده است.

### غافلگیر نمی‌شویم

یونس نظرزاده، شهید دهه هشتادی جنگ تحمیلی سوم  
۲ ساعت پیش از آتش بس آسمانی شد

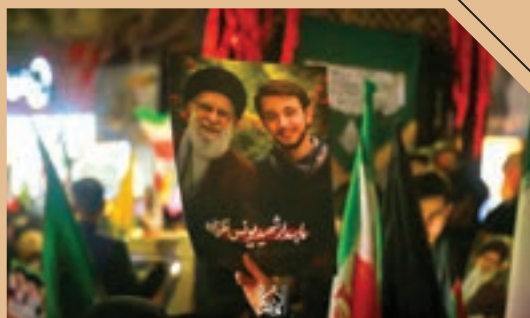
## شهادت

# شرط ازدواجش بود

سمیراشاهیان برای نسل های جدید تقریباً از دهه ۷۰

به بعد، شهادت دیگر مفهومی دور بود، جز زمان هایی که نام شهدای مدافع حرم می آمد و اتفاقاً برخی از دهه هفتادی ها هم از آن ها بودند. اما برای این نسل ها هم، شهدای مدافع حرم، ایثارگرانی بودند که در شرایط آرام کشور و فقط با تصمیم و عزم راسخ خود از عزیزترین داشته شان گذشتند. شاید برای خیلی از مادر این دوره و زمانه حتی بعید بود که مفهوم شهادت را در خانه یک مهندس، دانشجوی دریاوردی، بازاری، کارمند یا همین دوست و آشنا و همسایه هایمان بشنویم. از سال گذشته تا اکنون، اما روی دیگر سکه را دیده ایم؛ جنگ های تحمیلی دوم و سوم، ما را با خانواده هایی آشنا کرد که تا قبل از آن باور نمی کردیم شهادت هم می تواند در زندگی قشرهای مختلف با سطح اعتقادات متفاوت معنا پیدا کند.

حالا ما رویه روی مادر شهیدی نشسته ایم که یکی مثل بیشتر مادران شهرمان است. نوزدهم فروردین امسال، خبر شهادت فرزند ارشدش را وقتی شنید که در میانه یک روز بلند، داشته ناهار خانواده هفت نفره شان را در غیاب یونس آماده می کرده است؛ در همین بین به محمد حسین دوونیم ساله رسیدگی می کرده و خواستش به کلاس های مجازی کوثر و سوگند و فاطمه زینب و محمد امین بوده است.



### تونمی خواستی دیده شوی

خاله های یونس آمده اند تا خواهرشان را تنها نگذارند، در شرایطی که کمتر از ۱۰ روز از خاک سپاری شهید می گذرد. آمده اند کمی دست به کمک او باشند. آن هم وقتی مجبور است با این حال به وضعیت پسر دوونیم ساله اش رسیدگی کند. مادر جای خالی پسری را احساس می کند که هم پناه حرف هایش بود و هم تکیه گاهش برای گرفتاری های زندگی. آرام به قاب عکس نگاه می کند و می گوید: «تونمی خواستی دیده شوی... اما حالا خدا کاری کرده است که هیچ کس نتواند از کنارت رد شود.» همه اعضای خانه، بی ربایی شهید را روایت می کنند. جوانی که عبادت هایش را پنهان می کرد، کار خیرش را بی صدا انجام می داد و حتی در هیئت هم دوست نداشت جایی بایستد که دیده شود یا عکسی از او گرفته شود. زهرا خانم که یک چفیه روی چادرش بسته است، می گوید: «از پایگاه بسیج که آمدند، گفتند از اینکه در عکس ها دیده می شد، ناراحتی می کرد. چیزی که همه به من گفتند، این بود که اصلاً نمی خواست دیده شود.»

### مدال شهادت

مادر شهید یونس نظرزاده سینه اش پر از درد و دلتنگی است. ولی اصلاً شک نمی ریزد. محکم و در عین حال آرام حرف می زند. صدایش مثل آبی است که روی سنگ داغ ریخته باشند. خودش باید به دل داغ دارش تسلی بدهد تا محمد حسین دوونیم ساله هر روز سراغ برادرش را نگیرد. مادر به خاطر همین پنج فرزند قد و نیم قد، بالبخند هم بیگانه نشده است؛ لبخندی روی صورت کم حالش می نشانند و می گوید: اسم پسر کوچکم را یونس انتخاب کرد. گفت: «امان! حسین نداریم. دادند، محمد حسین بهانه می گیرد و با زبان بی زبانی، تعریف می کند که خواب برادرش را دیده است. دائم یک جاهایی روی صورتش را نشان می دهد و می گوید داداش زخمی شده. ما برای شنیدن داستان شهید، به خانه مادر بزرگ او در محله استاد یوسفی آمده ایم. طبقه دوم خانه، حسینییه ای است که تا قبل از فروردین امسال فقط به نام یک شهید هشت سال دفاع مقدس بوده است؛ یعنی پدر بزرگ مادری یونس «براتعلی نظرزاده». اکنون نام شهید، قسمت و روزی نوه دختری اش هم شده است؛ بسیجی فعال مسجد المنتظر (عج) در محله استاد یوسفی که از کودکی اش، اینجا پاتوق هفتگی او و دوستانش بوده است.

دورتادور حسینییه با مخمل مشکی پوشیده شده است. از وقت شهادت یونس، دو بنر بزرگ با عکس خندان شهید جوان هم به تزیینات اینجا اضافه شده است. یک تابلو بزرگ هم بسیجی های با معرفت مسجد المنتظر (عج) با یک دست لباس بسیجی به یاد یونس آماده کرده اند. حالا در این طبقه، هر کس از زویه ای یونس را روایت می کند؛ هر مهمانی که می آید نکته ای جدید برای خانواده بازگو می کند. مادر بزرگ تعریف می کند: وقتی از هیئت کاراته برای تسلیت آمدند، چیزی گفتند که زهرا (مادر شهید) هم نمی دانست. در یکی از مسابقات، داور تصمیم گرفته بود او یکی دیگر را با هم اول اعلام کند اما یونس خودش گفته بود مقام اول را به دوستش بدهند.

مادر بزرگ می خواهد بگوید منش پهلوانی نوه اش پررنگ تر از روحیه رقابت جویی ورزشکاری اش بوده است. در عین حال غیر مستقیم از دختر داغ دیده اش حمایت می کند برای تربیت چنین پسری. زهرا خانم هم پشت بند صحبت مادرش می گوید: یونس مدال طلای دنیا را بخشید تا با مدال شهادت باعث افتخار خانواده اش شود.

### پرنده دم

چهار روز از اعزامش به آخرین مأموریت گذشته بود. در حاجی آباد هرمرگان، دو ساعت قبل از آتش بس، محل استقرار تیم دوازده نفره شان لو می رود و موشک به مقر اصابت می کند. دوازده نفر با هم به شهادت می رسند. پنج نفر از این جمعیت، شهیدی بودند که از بین آن ها یونس نظرزاده و کاظم شافعی در لحظه به شهادت می رسند.

زهرا خانم در باره روحیه پسر شهیدش می گوید از روزی که پدر این راه گذاشت: «از نوجوانی به سپاه و لباس پاسداری علاقه داشت. همیشه می گفت می خواهم مثل دایی هایم شوم. دیپلم که گرفت، مدارکش را جمع کرد و با پیگیری و دوندگی زیاد به سپاه رفت. دان ۲ کاراته هم داشت. اول در نیروی زمینی خدمت می کرد، ولی بعد با اصرار خودش به هوا فضا رفت. دوره های آموزشی را گذراند. در آزمون ها نمره های بالایی گرفت. از بین داوطلب ها هم جزو نفرات برتر می شد. وقتی برای اعلام خبر شهادتش و تسلیت به خانه مان آمدند، گفتند یونس و تیم دوازده نفره اش از منظم ترین و قوی ترین نیروها بوده اند.»

مادر، از روزی می گوید که پسرش درگوشی در آخرین حضورش گفت: «مامان، می خواهم چیزی بهت بگویم که بهم افتخار کنی. من یک پرنده را زدم.» منظورش پهلوان دشمن بود. مادر می گوید: برای همیشه بهش افتخار می کنم.



مادر، خواهران و برادرهای یونس در کنار قاب شهید



### برادر همیشه ما را می خنداند

کوثر، خواهر یونس، صحبت مادرش را تأیید می کند: «ما اصلا نمی دیدیم که یونس نماز بخواند، ولی در این چند روز از نوشته ها و برنامه هایی که از او مانده است، فهمیده ایم که برای کل روزش برنامه عبادی و شخصی داشته. حتی ذکرهایی برای زمان وضو گرفتن نوشته است که به آن ها پایبند بود. ما فکر می کردیم یونس فقط به جوراب پوشیدن ما گیر می دهد و خودش اهل این چیزها نیست. سوگند، دختر کوچک تر، لبخند می زند. حال او شاید از بقیه سنگین تر باشد، چون او و برادر کوچکش هنوز زبانی ندارند برای حرف زدن از داغی که دیده اند. نمی خواهیم مجبور به صحبتش کنیم و او هم تمایلی برای گفت و گو ندارد؛ فقط با زبان کودکانه و لهجه مشهدی اش چیزی می گوید که برای چند لحظه، ذهن همه را سمت نشاط شهید می برد: «یونس خیلی گنج می ریخت.»

این جمله نشان می دهد شهید شوخی می کرد، می خنداند، خانه را از سکوت بیرون می کشید، مخصوصا وقتی کوثر می گوید: صبح ها دعای عهد را با صدای بلند پخش می کرد و می گفت: «پاشین. چقدر می خوابین! چای آماده است.»

وقتی به کوثر که دهه هشتادی است، می گویم فکر می کردی یک روز جزو خانواده شهید باشی، لابه لای بی جوابی و دلتنگی هایش، لبخند می زند و می گوید: با اینکه پدر بزرگم شهید بود، اصلا.

### هدف من شهادت است

شهید یونس نظرزاده تازه داماد بود. یک سال و اندی از عقدش با دختری گذشته بود که شرط شهادت یونس را دیر توانسته بود هضم کند. یونس در روز خواستگاری به او گفته بود هدف من شهادت است و عروس هفده ساله هم ترسیده بود. زهرا خانم تعریف می کند: یونس به من گفت «این شرط برای دختر خانم سخت است؛ یونس به من گفت اجبار قبول کند.» برای همین یک روز، دونفری به خانه شان رفتیم و موضوع را در میان گذاشتیم. چند روز بعد زنگ زدند و گفتند دخترمان حرفی ندارد.

مادر بزرگ می گوید: نامزد یونس اصلا نمی توانست شهادتش را قبول کند. توان راه رفتن نداشت. وقتی ما را به حرم دعوت کردند، با ویلچر او را بردند. دوسه روزی است که تازه پذیرفته است، ولی اصلا نمی خواهد در جمع باشد. در این چند روز، خانه ما هم خیلی کم آمده است.

### به مادر شهید می گفت دعا کنید شهید شوم

خاله خانم هم اضافه می کند: قرار بود امروز بیاید، ولی گمانم باز هم نتوانسته است. همان اتفاقی افتاده است که عروس خانم را در زمان خواستگاری، دچار تردید کرده بود. شرط شهادت یونس، محقق شده و او به آرزویش رسیده است. زهرا خانم بیان می کند: شهادت برای یونس یک آرزوی دیرینه بود؛ نه شعار، از دوازده سالگی به مادران شهید او اطرافیان می گفته برای شهادتش دعا کنند. مدافع حرم شدن را دوست داشت و بارها خواسته بود که برود، به ویژه وقتی که برادرش به سوریه رفته بود.

خاله یونس که هماهنگی دید و بازدیدهای این روزهای خانواده شهید را به عهد دارد، یک ویدئوی کوتاه نشان می دهد. یونس در قطعه شهیدای بهشت رضا<sup>(ع)</sup> در صبحی که آنجا خالی از جمعیت است، اشک می ریزد و با لهجه مشهدی می خواهد که دعایش کنند تا شهادت قسمتش شود.

### کرم شکست

در روز مصاحبه، پدر شهید در محل کارش است. قرار گفت و گو با او تلفنی می گذاریم. از پشت تلفن با بغضی که در میان کلماتش آشکار است، از پسرش می گوید: از نوجوانی که به تعبیر خودش «شهید زندگی می کرد.»

علی اکبر نظرزاده این طور از پسر بیست و دو ساله اش می گوید: آقایونس روحیه ای پر جنب و جوش داشت و در ورزش هم بسیار فعال بود؛ دان ۲۰ کاراته گرفته بود. او که پدرشش فرزندانست، از دشواری برقراری عدالت میان فرزندان هم می گوید و با صدایی غم بار یادآوری می کند: یونس همیشه به من می گفت «بابا! هوای دخترها را بیشتر داری، ولی می دانم که حرفش دلی نبود.

اما رابطه این پدر و پسر یک جایی حسابی محکم می شود؛ در کلاس دهم ما جرایبی برای آقایونس پیش آمد. معلم مدرسه شاهد و ایثار، او را تک زد و کار به شکایت کشید. من آنجا از پسر حمایت کردم. اشتباه از معلم بود؛ می خواست نقش پدر و مادر را ایفا کند. از همان جا آقایونس حمایت من را متوجه شد و رابطه ما خیلی صمیمی شد.»

او با صدایی لرزان ادامه می دهد: خیلی با هم رفیق بودیم. هر روز می گفت «بابا برایم دعا کن.» پسرم واقعا عصای دستم بود، پشتیبان بود.

بعد مکت می کند و با سنگینی داغی که بر دل دارد، می گوید: کرم واقعا شکست.



### جمع آوری بازیافت برای کمک به مسجد

حجت الاسلام والمسلمین مجتبی آریانی، امام جماعت مسجد المنتظر<sup>(ع)</sup>، یونس را «نوجوانی که از همان اول، بچه مسجد بود، معرفی می کند و خاطره ای درباره این شهید می گوید: چند سال پیش، وقتی برای اجرای برنامه های فرهنگی با تنگنای مالی روبه رو بودیم، یونس پیشنهاد تفکیک و جمع آوری پلاستیک و ضایعات خشک از محله را داد. بعضی وقت ها پشت بام مسجد پر از کیسه های بازیافت می شد و حاصل یک هفته تلاش یونس به چند میلیون تومان می رسید؛ پولی که خرج برنامه های فرهنگی نوجوان ها می شد.

او اضافه می کند: یونس خودش با موتور در کوچه ها می چرخید، بازیافتی ها را جمع می کرد، به مراکز خرید ضایعات می فروخت و پولش را تحویل مسجد می داد. نکته جالب این بود با اینکه نوشته روی پلاستیک های بازیافت راکه بین همسایه ها توزیع می کرد خودش می نوشت، بازیافتی ها را تفکیک و پیگیری می کرد، حتی در همین کار هم نمی خواست اسمش مطرح شود.



خانواده رحمتی همه برنامه هایشان را بر اساس شیفت های خدمت در حرم مطهر رضوی می چینند

## حکایت ۱۳ سال رحمت امام رضایی

راه تجربه

فهیمة شهری دهه آخر صفر که می شد، قید درآمد رمی زد و مغازه اش را می بست. می رفت موکب کنار جاده تا ماشین های زائران را رایگان تعمیر کند. همین خدمت اش را به حرم رضوی به عنوان خادم افتخاری را فراهم کرد. حالا ۱۳ سال است که آقارضای رحمتی به قول خودش، توفیق خدمت در حرم رضوی را دارد. عشق او به خادمی ثامن الحجج (ع) چنان پر شور بود که باقی اعضای خانواده اش را هم در برگرفت. چندی بعد، همسرش برای خادمی حرم اقدام کرد. چند سالی هم هست که فرزندانش در حرم رضوی اجرامی کنند؛ دخترش مجری و پسرش قاری این بارگاه مقدس هستند. خواندن روایت های این خانواده رضوی خالی از لطف نیست.



### حس خوب خوشامدگویی به زائر

فاطمه نورپور یک لیوان چای برای همسرش می آورد تا گویی تازه کند. او که خودش نیز خادم حرم رضوی است، تعریف می کند: آقارضا که خادم حرم شد، همیشه حسرتش را می خوردم. بعد از مدتی خودم درخواست خادمی را دادم و خدا را شکر قبول شدم. او ابتدا حدود چهار سال در مهمان سرا مشغول فعالیت بوده و اکنون حدود پنج سال است که در کفشداری خدمت می کند. فاطمه خانم سروکار داشتن با غبار کفش زائر امام رضا (ع) را افتخار می داند و می گوید: در هر پاس خدمتم، وقتی کفش ها را در سلول های کفشداری می گذارم، ذکر اللهم عجل لولیک الفرج را می گویم.

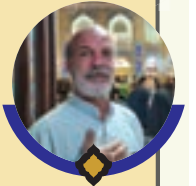
او به حس خوب خوشامدگویی به زائر اشاره می کند و می گوید: گمانم هیچ لذتی بالاتر از لذت پذیرایی و خوشامد گفتن به زائر امام رضا (ع) نیست.

به گفته خودش هر بار وارد حرم و از آن خارج می شود، از امام رضا (ع) می خواهد بعد از فوتش وقتی پیکرش را به حرم آوردند، امام رضا (ع) به استقبالش بیاید و ثواب خدمت اش در حرم، ذخیره ای برای شب اول قبرش باشد.

این دو خواسته فاطمه خانم است.

### عشق خانوادگی به امام رضا (ع)

همه اعضای خانواده آقارضا رحمتی در محله خاتم الانبیا (ص) سال هاست که بخشی از زمان خود را وقف امام مهربانی ها کرده اند. سرچشمه این عشق خانوادگی، مثل خیلی مسائل دیگر از پدر و مادر شروع شده است. آن ها حدود ۵ سال است که در این محل سکونت دارند. آقارضای رحمتی که پدر خانواده است، ۳۰ سال است که به حرفه مکانیکی در این محل مشغول است و جزو افراد خوش نام در این عرصه محسوب می شود. پارک سه خود رودر حیاط خانه اش به رغم اینکه آقارضا گفته بوده با ما قرار دارد و نمی تواند ماشین قبول کند، حکایت از محبوبیت او بین مشتری هایش دارد. همان جادو حیاط خانه، زیر باران رگباری بهاری ایستاده اند. حاضر نیستند ماشینشان را جای دیگری ببرند. منتظرند وقت آقارضا آزاد شود و تعمیر ماشینشان را در دست بگیرد.



### تعمیر رایگان ماشین زوار

آقارضا تعریف می کند: دوستی داشته ام که دهه آخر صفر در جاده موکب می زد. من هم چند روز آخر می رفتم آنجا و ماشین های زائران را رایگان تعمیر می کردم. بعد از دوسه سال همین دوستم پیشنهاد کرد که خادم افتخاری حرم شوم. رفتم ثبت نام کردم و به لطف خود آقا امام رضا (ع)، برگه نوکری ام امضا شد.

او به عنوان مکانیک بین خادم پذیرفته شده اما از آنجایی که دست به آچارش خوب است، خیلی زود کارهای متعدد دیگری از جمله باز و بسته کردن سازه های نمایشگاهی، تراشکاری، جوشکاری و... به او ارجاع داده شد. حالا ۱۳ سال است که این مکانیک پنجاه و چهار ساله محله خاتم الانبیا (ص) حداقل هفته ای یک روز برای امام رضا (ع) دست به آچار می شود.

این حرفه باعث شده است او بتواند در همه قسمت های حرم رفت و آمد داشته باشد. آقارضا حدود سه بار بالای گنبد طلا، پنج شش بار به نقاره خانه و بارها به روضه منوره رفته است.

### دردی که لطف و برکت است

اودرتلفن همراهش، عکس های مختلف از سازه های حرم را نشان می دهد و می گوید: سازه های صحن پیامبر اعظم (ص) که عکس آیت... سید مجتبی خاмене ای و شهسادهای میناب نصب شده، کار تیم من است. سازه های دور قیصر مرحوم رئیسی را من نصب کردیم. بالغ بر ۹۰ درصد مواقعی که قرار است روضه منوره تعمیر یا غبارروبی شود، من برای برپایی سازه ها و سایر کارهای جانبی حضور دارم. او هر بار که وارد حرم رضوی می شود، برای پدر و مادرش فاتحه ای می خواند و ثواب همه خدمت اش را هدیه به روح آن ها می کند.

آقارضا عمل قلب باز انجام داده است و به شدت پادرد دارد؛ با وجود این حتی روزهایی که درد های جسمی اش زیاد است، حاضر نیست شیفت حرمش را مرخصی بگیرد. آقارضا می گوید: دردی که در راه امام رضا (ع) باشد، لطف و برکت است. بغض گلوئی او را می گیرد و با صدایی لرزان می گوید: دعا کنید تا زنده ایم، لیاقت این خدمت را از ما نگیرند.

### اولویت و انتخاب برنامه های حرم است

خواهرش، نفیسه، با شنیدن کلمه «برکت» سریع تأکید می کند: راست می گوید! اجراهای حرم خیلی برکت دارد. نفیسه در کلاس یازدهم درس می خواند. او از دبستان در عرصه های مجریگری فعالیت داشته است. حالا ۶ سال است



که علاوه بر برنامه های صداوسیما و همایش ها و... به عنوان مجری، دکلمه خوان، معرف کتاب و... در برنامه های حرم رضوی و رادیو زائر حضور دارد.

او می گوید: گاهی پیش می آید که در یک روز و ساعت، دو یا چند برنامه به من پیشنهاد می شود. در این بین همیشه اولویت و انتخاب برنامه های حرم است.

یکی از اجراهایی که او چند سال است در آن حضور دارد، مراسم سه شب آخر صفر است. نفیسه تعریف می کند: امسال به دلیل مسائل امنیتی و ملاحظاتی که بود، اعلام کردند مجری خانم نیاید. خیلی دلم شکسته بود. به امام رضا (ع) گفتم «چه شده که امسال من را نطلبیدی؟»، فردایش شرایطی فراهم شد که توانستم ۱۰ دقیقه اجرا داشته باشم و همین اجرای کوتاه، من را بیش از پیش، شرمند و وابسته لطف امام رضا (ع) کرد.

نفیسه این روزها درگیر اجراهای دهه کرامت و میلاد ولی نعمتman است. یکی از اجراهایش در برنامه «پیش از آن فتح» است که از شبکه امید پخش می شود. به گفته خودش حال و هوای زائران در این ایام و شرایط جنگی کشور، انرژی او را دوچندان کرده و عرق امام رضایی اش بیشتر شده است. یکی از شعرهایی که او این روزها دوست دارد و زیاد می خواند این است: در حرم سهل است، حتی در دل میدان مین / هر زمان که یارضا (ع) گفتیم معبر باز شد!

### هدیه امام رضا (ع)

سجاد، پسر بیست و شش ساله خانواده، می گوید: همه برنامه های زندگی ما بر اساس شیفت های حرم رضوی، اجراها و تلاوت هایی که آنجا داریم بسته می شود. هر کاری که با شیفت های حرم تداخل داشته باشد لغو می شود. حتی وقتی مسافرت می رویم پدر و مادرم نهایت یک شیفت مرخصی می گیرند و بیشتر از آن را خودشان قبول نمی کنند و می گویند ما از شیفت حرم نمی گذریم و با همان شاززه هستیم. سجاد از سال ۹۲ به صورت تخصصی وارد عرصه تلاوت قرآن شده و تاکنون ۸ مقام استانی و ۲ مقام کشوری در رشته تلاوت کسب کرده است.



سجاد حدود یک سال است که ازدواج کرده. به گفته خودش همیشه از امام رضا (ع) می خواسته همسری اهل زندگی نصیبش کند و حالا وجود عطیه خانم راهی امام رضا (ع) به خودش می داند. این قاری علاوه بر تلاوت در برنامه های مختلف، از سال ۹۵ با دارالقرآن حرم رضوی در ارتباط است و هر از چندگاهی به آنجا دعوت می شود. او می گوید: تلاوت های حرم حال معنوی دیگری دارد. خیلی به آدم انرژی می دهد و کلی برکت دارد.

جشنواره «جان فدایان شهر بهشت» فرصتی سبز برای ارتباط ۲ نسل است

## دوره‌می مادر و دختری در «شهربانو»



درست روی خط مستقیم حرکت کند یکجوشود و همین جذاب است. «الینا که با چالاکی خاصی در حال جاگیری برای دریافت پاس بعدی است، لبخندی می‌زند و می‌گوید: من عاشق ورزش‌هایی هستم که در آن باید سرعت داشته باشی و در لحظه واکنش نشان بدهی؛ مثل همین فریزی. اینجا فقط تمرین نمی‌کنیم، تمرین سرعت عمل و کار تیمی هم هست که در زندگی به کارمان می‌آید.» ندام از سوی دیگر با صدای بلند می‌گوید: اینجا فقط یک جشنواره ورزشی نیست؛ بیشتر یک جشن برای مادخترهاست که در دهه کرامت برگزار می‌شود.

### ● رقابت قدیمی‌ها با نسل Z

مادران و دختران شرکت‌کننده با حضور پر شور خود، فضایی سرشار از شادی، همدلی و نشاط زنده آفریده‌اند. حامد قربانی، معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۹، درباره این رقابت‌ها می‌گوید: «اصرار داشتیم در جشنواره جان فدایان شهر بهشت مادرها و دخترها حاضر باشند. هدف هم این بود که نسل دربروزه نسل امروزی یا (نسل Z) نزدیک تر شوند و حرف‌های هم را بشنوند و در فضایی سالم رقابت کنند. ترویج فرهنگ ورزش خانوادگی، تقویت روحیه نشاط و ایجاد ارتباط مؤثر میان نسل‌های مختلف از دیگر اهداف برگزاری این رقابت‌ها بوده است.

برنامه با استقبال چشمگیر شهروندان روبه‌رو شد و شرکت‌کنندگان در فضایی صمیمانه و رقابتی به سنجش توانایی‌های ورزشی خود پرداختند. در پایان مسابقات، از بزرگ‌زیدگان رشته‌های مختلف قدردانی و جوایز یادبودی به آن‌ها اهدا شد.

مثل بوستان شهربانوی باغ وکیل آباد که خانم‌ها راحت ترمی توانند در آن قدم بزنند و از ورزش لذت ببرند. هوا خوب است و امیدواریم که شاهد برنامه‌های شاد بیشتری در شهربانوی وکیل آباد باشیم.

### ● جشنی برای دخترها در دهه کرامت

در سوی دیگر بوستان شهربانوی باغ وکیل آباد، غرفه فریزی شاهد رقابتی دوستانه و پراز خنده است. صفحات رنگی بشقاب مانند، لحظه‌ای از پرواز بر فراز چمن‌های سبز باغ باز نمی‌ایستند و دست به دست میان دخترانی که با حرکات سریع و ناگهانی، آن‌ها را به سمت هم پرتاب می‌کنند، ردوبدل می‌شود. ندا، یکی از این شرکت‌کنندگان، بانفس گیری کوتاه از تلاش برای گرفتن یک پاس از راه دور، می‌گوید: بازی فریزی در فضایی مثل باغ وکیل آباد بسیار لذت بخش و هیجان‌انگیز است. هر لحظه ممکن است که بشقاب



ریاحی ادردهه کرامت، بوستان شهربانوی باغ وکیل آباد میزبان جشنواره «جان فدایان شهر بهشت» است. رویدادی که با محوریت سلامت بانوان و دختران منطقه ما، فضایی نشاط و پرنرزی را به ارمغان آورده است.

این جشنواره با تمرکز بر رشته‌های ورزشی فریزی و هوگام فرصتی برای دختران فراهم کرده است تا ضمن بهره‌مندی از طبیعت دل‌انگیز باغ وکیل آباد در این روزهای بهاری، استعدادها و توانمندی‌های ورزشی خود را هم نشکوف کنند.

### ● موانعی که باید از آن‌ها عبور کنیم

برگزاری جشنواره جان فدایان شهر بهشت، بهانه‌ای است تا فضایی سرشار از تکاپو و خنده در میان درختان سرسبز باغ وکیل آباد شکل بگیرد. در جای‌جای این بوستان صدای تشویق‌ها و هیاهوی دخترانی به گوش می‌رسد که با هر پرتاب فریزی و هر حرکت چابک هوگام، خستگی را فراموش می‌کنند. انگار در این دوره‌می صمیمی، لذت با هم بودن و نشاط جوانی پرنرنگ تر از هر رقابتی است. در میان شور و هیجان بچه‌ها، نظر ما به فاطمه کوثری جلب می‌شود که همراه مادرش در رشته ورزشی هوگام شرکت می‌کند. فاطمه با هیجان می‌گوید: این ورزش خیلی لذت بخش است؛ موانعی بر سر راه ما گذاشته‌اند و باید از آن‌ها عبور کنیم. مثل زندگی که پراز مانع و چالش است. شوکت جعفری، مادر فاطمه، روبه‌مامی کند و در ادامه حرف‌های دخترش می‌گوید: برگزاری این جشنواره‌های ورزشی مادر و دختری، برای خانواده‌ها یک نیاز است، آن‌هم در فضایی

درخواست دختر ۱۲ ساله شهید امنیت و خدمت از دوستان و هم‌سالانش

## اجتماعات شبانه را فراموش نکنید



راسورپرایز کنند.

زهره عضو گروه سرود است. تعدادی از دوستان گروه سرودش در این جمع حضور دارند و برای او، سرود «چادر گل دار» را که درباره مقام دختر است، می‌خوانند.

در ادامه از زهره‌ای خواهند خاطراتی درباره پدرش را تعریف کند. او از آخرین دیداری که با پدرش داشته یاد می‌کند: «۱۸ دی ماه پدرم در آمده باش بود. برادر هشت ساله ام، احمد رضا، اصرار داشت که پدرم او را به استخر ببرد. اولش پدرم قبول نمی‌کرد و می‌گفت چون آماده باش است، نباید به چنین جاهایی برود.»

### ● آخرین خداحافظی

به گفته زهره، آن روز برادرش ول کن پدر نبوده است و در نهایت پدرش طی تماس‌هایی تلفنی اجازه می‌گیرد تا ساعاتی پسرش را به استخر ببرد. زهره نیز همراه مادرش راهی سینما می‌شوند. بعد از اینکه برمی‌گردند پدرش می‌خواسته سریع تر خودش را به محل کار برساند. از طرفی به آن‌ها گفته شده بود که با ماشین شخصی نیایند.

مادر، آقا عیسی را به ایستگاه مترو می‌رساند ولی نمی‌دانستند این رفت، برگشتی ندارد. این‌ها آخرین دیدارها و خاطرات زهره از پدرش است و با مرور آن‌ها اشک در چشمانش حلقه می‌زند.

فهیمة شهری | شهید عیسی علی پور ۱۸ دی سال گذشته، در مرکز ۱۳۷ حضور داشت و شیفیت کاری اش بود. بعد از تهاجم اغتشاشگران، پیکرش چنان در آتش آن‌ها سوخت که حتی با آزمایش دی‌ان‌ای بعد از دوازده روز به سختی شناسایی شد. دهه کرامت، بهانه‌ای شد برای سرزدن به خانواده این شهید امنیت و خدمت. در این دیدار یک سورپرایز خاطره‌انگیز برای دختر دوازده ساله شهید علی پور رقم خورد. مدیریت و تعدادی از کارکنان فرهنگ سرای خادم‌الشریعه، به منزل این خانواده شهید رفتند.

طبق هماهنگی‌های قبلی، طوری برنامه‌ریزی شده بود که دختر شهید از این دیدار اطلاعی نداشت و وقتی وارد خانه شد، تعدادی از دوستانش برای او سرود اجرا کردند. دکلمه خواندند و با اهدای گل و بادکنک دورش چرخیدند و مقامش به عنوان دختر شهید را ارج نهادند.

### ● سرود خواندن برای عضو گروه سرود

مادر، دخترش زهره را بیرون فرستاده است. همراه مدیر و تعدادی از پرسنل فرهنگ سرای خادم‌الشریعه در محله خاتم‌الانبیاء (ص) وارد خانه شهید می‌شویم. سپس مادر، طی تماسی تلفنی از زهره می‌خواهد که به خانه بیاید. زهره در بدو ورود با مهمانانی مواجه می‌شود که آمده‌اند که این دختر شهید امنیت و خدمت

### ● دعایی که مستجاب شد

مادرش، معصومه خانم حسین پور، ادامه می‌دهد: طی هفده سال زندگی مشترکی که داشتیم، آقا عیسی هر شب قبل از خواب، زیارت عاشورای خواند و ندیدم حتی یک شب آن را ترک کند. معصومه خانم می‌گوید: همسرم اغلب صبح‌ها دعا می‌خواند. تقریباً همیشه دائم الوضو بود و بعد از همه نمازهایش بلند دعا می‌کرد و می‌گفت: «خدا یا هر آنچه به خوبانت می‌دهی، به ما هم بده.» گمانم همین دعایش بود که مستجاب شد و به شهادت رسید.

دوستان زهره، هدایایی به او می‌دهند. از طرف فرهنگ سرای خادم‌الشریعه نیز هدایایی به زهره، مادر و برادرش داده می‌شود. موقع خداحافظی، زهره به دوستانش سفارش می‌کند که برای حضور شبانه در اجتماعات حضور یابند. زهره خیلی خوب درک کرده است اگر این اجتماعات نباشد، راه برای اغتشاشگران بازمی‌شود. او هر شب به میدان می‌رود؛ چون دوست ندارد کودک دیگری، پدرش را بر اثر حمله اغتشاشگران از دست بدهد.



به همت معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۱۰ و با پیگیری شهردارمحل، زیبایی به کوچه شهید طهرانچی ۷ بازگشت

## میدان دوباره سبز شد



ریاحی ۱۶ اسفند سال گذشته بود که از میدان داخل کوچه شهید طهرانچی ۷ گزارشی منتشر کردیم؛ میدانی که حال و روز خوبی نداشت و فضای سبز آن در حال خشک شدن بود و به مکانی برای قراردادن زباله‌های اهالی بدل شده بود. بعد از تماس اهالی در این معبر حاضر شدیم و با سعید میرسعیدی، معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۱۰، تماس گرفتیم. او گفت اهالی درخواستی مکتوب کنند تا شهرداری برای کاشت نهال و رسیدگی به این فضای سبز محلی اقدام کند. حالا قول میرسعیدی عملی شده است. وقتی هفته پیش، به این میدان سر زدیم، دیدیم که چندین نهال جدید و درختچه‌های مختلف در آن کاشته شده است و دیگر در آن، خبری از نخاله و زباله نیست. حسین زیبا، یکی از اهالی در این باره گفت: خدا را شکر حالا میدان ظاهری زیباتر دارد. درختان در برندگی‌های اخیر سیراب شده‌اند و با همسایه‌ها قرار گذاشته‌ایم در آن زباله نگذارند.

با پیگیری شهردارمحل و اقدام شهرداری منطقه ۱۰، درخت‌کاری بوستان حاشیه بزرگراه امام‌علی (ع) انجام شد

## احداث فضای سبز به یاد بچه‌های میناب



ریاحی اتریماه سال گذشته بود که اهالی محله رسالت تماس گرفتند و از بوستان خطی نیمه‌کاره در حاشیه بزرگراه امام‌علی (ع) (حدفاصل بولوار شهیدرفیعی و خیابان ابرار) گلایه کردند. روز بعدش، به این فضای سبز سر زدیم؛ چند نهال و مقداری از کف‌سازی پارک تنها چیزی بود که به چشم می‌آمد. موضوع را با شهردار منطقه ۱۰ در میان گذاشتیم و در شهردارمحل ۱۸ تیرماه منتشر کردیم. وحید برجسته نژاد گفت بودجه‌ای در حدود ۴۰ میلیارد ریال برای درخت‌کاری و تکمیل این بوستان در نظر گرفته شده است و به محض تأمین اعتبار، به‌سازی این بوستان خطی محلی انجام می‌شود. این موضوع چندین بار دیگر هم در جلسات ۱۳۷ از شهردار منطقه ۱۰ پیگیری شد تا اینکه اوایل امسال کف‌سازی پارک انجام شد و هفته گذشته هم در این بوستان به یاد شهدای مدرسه شجره طیبه میناب، درخت کاشته شد. فاطمه سبحانی، از اهالی محله رسالت، در این باره بیان کرد: حیفا این فضا بود که خشک و بی‌آب و علف بماند. مدتی است که احداث باغچه‌ها و کف‌سازی پارک انجام شده است؛ فقط مانده بود درخت‌کاری پارک که هفته گذشته به یاد شهدای دانش‌آموز میناب انجام شد. اهالی هم در این مراسم حضور داشتند.

با پیگیری های شهردارمحل، وعده معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۱۰ بعد از ۳ ماه عملی شد

## نو شدن آسفالت نهضت ۵



ریاحی شهریور سال گذشته، مریم خانم گلی که خانه‌اش در نهضت ۵ است، با شهردارمحل تماس گرفت و گفت: چاله‌های کوچه ما خیلی زیاد است و چند روز پیش، پای همسایه مادر آن گیر کرد و به زمین خورد. سری به این معبر زدیم و گزارش لکه‌گیری کوچه نهضت ۵ را در شهردارمحل ۱۲ شهریور منتشر کردیم. در آن گزارش، معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۱۰ قول داد که تا آخر سال ۱۴۰۴ پیمانکار آسفالت انتخاب می‌شود و معابری مانند نهضت ۵ که آسفالت آن نیازمند لکه‌گیری است، مرمت خواهد شد. این وعده سعید میرسعیدی عملی شد و ظرف مدت سه ماه بعد از انتشار گزارش و براساس اولویت معابر نیازمند لکه‌گیری محدوده قاسم‌آباد، آسفالت نهضت ۵ مرمت شد. مریم خانم گلی در تماس مجددش با شهردارمحل توضیح داد: در کوچه ما چندین چاله کوچک و بزرگ بود که لکه‌گیری آسفالت آن انجام شد و حالاً می‌توان گفت کوچه یک دست و همواری داریم. در این مدت، شیار سرتاسری در نهضت ۵ هم که برای خدمات اداره مختبرات کننده شده بود، مرمت شد.